



ترجمه سید محمدعلی جمال زاده

بلای ترکمن در ابران قاجاریه

سردار به قافله شیخون میزند

پاره‌ای وقایع تاریخی در باره جنگ ترکمن از زبان یک صاحب‌منصب فرانسوی

سازند جشن میگیرند و کشتی‌گیری
واسپ دوانی و سواری لازمه این
کار است .

یک نفر از معتبرین با سابقه
کشتی‌گیرها را انتخاب میکند و سعی
دارد که حتی المقدور هم زور باشند.
کشتی‌گیرها بازوان ویا کمر عمدیگر
را میگیرند و کشتی شروع میشود
و رئیس و میاندار بهر کشتی‌گیری
که غالب گردد یک قطعه از پارچه
سفید و یا ملون به اندازه یک دستمال
برسم جایزه میدهد و این علامت
غلبه و بهلوانی‌را کشتی‌گیر علامت
افتخار و نشانه زورمندی خود
میداند و با خود بجادر میرد و با
احترام نگاه میدارد . بهلوان کسی
است که بر سایر کشتی‌گیرها فایز
آید و چنین عنوانی تا آخر عمر
برایش باقی میماند .

و دیگری گوشت . از طرف دیگر چون
ترکمنها عادت دارند که بروی زمین
بغوابند ولو آب زمین‌را مرطوب
ساخته باشد مرض روماتیسم و درد
مفاصل هم بین آنها شیوع بسیار
دارد و ازینرو میتوان گفت که
یکی از ولایف زن ترکمن مشتمال
بدن شوهر است . بعضی اینکه
درد شروع میشود مرضی روی شکم
میخواهد و زنش باید روی بدن او
راه برود و پس از زن نوبت بچه‌ها
میرسد که فریب یکساعت تمام
بروی پشت پدرشان راه میروند
و قدم میزنند .

جشن و کشتی‌گیری

چنانکه گذشت ترکمنها در موقع
عروسی و بدنی آمدن بچه و یا
موقعی که چادر تازه‌ای برپا می-

برای رفع مرض ترکمنها
دارونی تجویز کردند که ترکیبی
بود از کشمش و شکر و زاج سفید
و نریاک که چون مخلوط و ممزوج
گردید بصورت خمیری درآمد . از
چنین خمیری مقداری روی چشم
راست و مقداری روی چشم چپ
بستند . ده دقیقه‌ای سخت در
آزار بودم ولی سپس مقدار زیادی
آب از چشمهایم راه افتاد و پس از
آن چون شب فرا رسید توانستم
براحتی بخوابم .

دو مرتبه بهمین ترتیب از آن
خمیر بر چشمهایم نهادند و هر چند
در ابتدا فوه باصره‌ام ضعیف
گردید ولی سرانجام حالم بجا آمد
و بهبود یافتم .

از جمله مرضهایی که در میان
ترکمنها زیاد است یکی خنازیر است

اسب سواری و مسابقه و جنگ و سلاح و چپاول

در قبیله تکه که من المهر آنها بودم اسب خوب و قیمتی کم پیدا میشد و من تصور میکنم که علت زدو خورد هائی است که این مردم دائما با همسایگان و قبیله های دیگر دارند .

اسب ترکمنی بردنوع و دو جنس است . جنس اول که در حقیقت میتوان آنرا ترکمنی خواند و عموما بنام « اسب تکه » معروف است معلوم نیست که آیا واقعا از نژاد بومی است و یا نتیجه زاد و ولد با اسبهای از جنس دیگر است ، شخصا معتقد باین شق دوم هستم

اسب ترکمنی اسب متوسط الجثه است که با سب عربی شاهی دارد ولی عموما بزرگتر از اسب عربی میشود و سینه اش هم به پهنی و فراخی سینه اسب عربی نیست . سرش را که نازک و لطیف است خوب میگردد ولی کلفت نسبتا چاق و فربه است . گوشهایش شبیه به گوش گوزن است و راست نگاه میدارد و سخت جنبان و متحرک است . چشمش درخشان است و علامت هوش در آن آشکار دیده میشود . خلاصه آنکه اندام متناسبی دارد ولی دست و پا قدری دراز بنظر میرسد و شاید زیاد نازک و عصبانی باشد :

بجای یال کلافه ای از پشم دارند ولی در عوض دمشان بلند و کلفت است ، نباید تصور نمود که اسب ترکمنی اساسا یال ندارد . یال دارد ولی هر چند یال اندکی دارد ولی همان را هم مرتبا میریزند و حتی گاهی همان موقعی که کره است داغ میکنند و میسوزانند . اسب تکه دارای تحمل بسیار است و بزودی خسته و درمانده نمیشود . ترکمنهای سرزمین مرو زیاد دارای اسب نیستند و ظاهرا نژاد اسبشان در شرف انهدام است در صورتیکه ترکمنهای آکال و فجن (بکسر اول و دوم) و سالور و سرخی (۱)

(۱) این اسامی بخط فرانسوی چنین است Saraks, Salors, Fedjen, Akal و تطلق واقعی آنها بر مترجم معلوم نگردید (ج . ز .)

هنوز اسبهای خوب زیاد دارند . آنچه در سطور فوق گذشت مربوط است بجنس اول اسب ترکمنی ولی جنس دوم که آنرا میتوان خراسانی خواند و تعلق به ترکمنهایی دارد که در حدود خاک خراسان سکنی دارند اسب بلند قامتی است که بندرت دارای درجه کمال است باین معنی که اولاً زیاد بلند اندام است و ثانیاً چنین اندامی فاقد تناسب است و سش نیز هم بد شکل است و هم کوچک و هم زیاد حساس و صدمه پذیر .

اسب دیگری که در میان ترکمنها دیده میشود اسبی است مرسوم به « اسب یورغه » که متوسط الجثه و کلفت است و یال پربار و بلندی دارد و تیزکام است و آنها را برای یورغه روی تربیت میکنند .

این اسب را عموماً از سرزمین هرغند میآورند و بهمین اسم « هرغندی » هم معروف میباشد . واصل وریشه آن از نواحی خیره و قرغیز و سواحل آرال است .

ترکمنها فقط هنگامی که برای تاخت و تاز و چپاول بخاک ایران و یا با طرف هرات میروند اسبهایشان را نعل میزنند و الا چون سرزمینشان ریگزار نیست احتیاجی به نعل ندارند و سم اسب کم خراب میشود و تنها هر چند یک بار آنرا قدری میتراشند .

در ایران میگویند که ترکمنها با سبهای خود بجای گاه و جو و یونجه دنبه و چربی میخورند ولی این حرف اساسی نباید داشته باشد .

(باید دانست که این صاحب منصب فرانسوی که اسیر ترکمنها بوده و این مطالب را نوشته است چون ظاهراً سواره نظام نبوده است در ضمن مقاله خود بتفصیل از اسب و کره و اسب سواری و مسابقه و اسب دوانی صحبت داشته است و سخنش با این جمله پایان مییابد : « ترکمن اسبش را بسیار دوست میدارد و مدام بکار او سرگرم است و علاقه اش با سبش در حدود عشق و عشقبازی است ، من بچشم خود ترکمنی را دیدم که چون مجروح شده بخاک افتاده بود از ترس اینکه اسبش بدست

دشمن بیفتد بدست خود پاهای حیوان را قلم کرد .)

سلاح ترکمن عموماً تفنگ است که روی شانه چپ قرار میدهد به صورت افقی ، لوله در جلو و قنداقه در عقب . از تفنگ گذشته پیاپی و شمشیر هم دارد و بعضی از آنها بجای تفنگ نیزه دارند .

ترکمن در موقع جنگ کفش راحتی میپوشد و دامن بکمر میزند و شمشیر را به پشت خود می آویزد تا بدست و پایش نیفتد . در موقع جنگ نظم و ترتیب معینی ندارند ولی بدیوانگی هم معتقد نیستند و حتی المقدور سعی دارند که بیپوده خود را بخطر نیندازند و بجنگ کمین و گزیر معتادند . در موقع دفع حملو هجوم دشمن و یا وقتی که خودشان هجوم میآورند دسته جمعی برسم تشجیع فریاد بر میآورند و خاک به هوا میریزند چنانکه گویی در آبر و مه جنگ میکنند و دشمن تعداد آنها را زیاد تر از آنچه است می پندارد و مرعوب میشود . این طرز جنگیدن در صورتی که حریف ایرانی باشد عموماً نتیجه مطلوب را بدست میآورد و ثمر بخش میگردد :

هر ایلی از ایلات ترکمن علاوه بر کدخدایک « سردار » هم دارد که در حقیقت فرمانده نظامی و رئیس جنگاوران است و نقشه کار را او میکشد و دیگران اطاعت میکنند و چه بسا گروه اندکی که تعدادشان از ده دوازده نفر تجاوز نمیکنند برای خود سرداری انتخاب میکنند که در کارزدو خورد و غارت و چپاول سابقه بیشتری داشته باشد و در شجاعت و تدبیر امتحان داده باشد .

هنگام اسارت من در تکه از زمین سردارها دو نفر که از لحاظ جنگاوری و چپاول شهرت شایانی داشتند یکی محمد شیخ و دیگری امان سعید نام داشتند .

طرز و طریقه جنگاوری و چپاول ترکمنها

کار بدین نوع شروع میشود که سردار به چارچی حکم میکند که افراد ایل را مطلع سازد که وی (یعنی سردار) فلان روز در فلان محل برای حرکت حاضر خواهد بود و فردای آن روز حرکت خواهند

کرد . گروهی که بدعوت سردار حاضر میشوند به نسبت شهرت او کم و زیاد خواهد بود . در ساعت معینی همه باهم حرکت میکنند ولی بجز سردار دیگران هیچ خبر ندارند که رئیسشان آنها را بکجا خواهد برد و نقشه اش از چه قرار است .

سردار در موقعی که بنظرش مناسب آید نقشه و خیال خود را با اطلاع اتباع میرساند و مشلا با آنها میگوید که خبردار شده است که کاروانی در حرکت است و باید بکاروان زد و یا آنکه در فلان محل گله ای سراغ نموده است و باید آنرا ربود و یا آنکه باید بفلان قصبه وارد شده بفارت بپردازند . درین قبیل موارد ترکمن آنچه را برایش مقدور است چپاول مینماید و آنچه را از جاندار و بیجان باقی مینماید یا خراب میکند و یا بقتل میرساند .

سهم سردار بیشتر از سهم دیگران است و اگر بین افراد در تقسیم غنایم موافقت حاصل نگردد همه را بفروش رسانیده قیمت را بالتساوی قسمت میکنند .

ترکمنها در موقعی که از تاخت و تاز و غارت فاتحانه بر میگرددند با فریادهای شادی اردو را خبردار میکنند و برسم اعلام فتح و ظفر تفنگ در میکنند و هیاهو برآه میاندازند . زن و مرد کوچک و بزرگ از چادرها بیرون آمده به استقبال میشتابند و اگر احیاناً کسی یا کسانی از خوشاوندان و بستگانشان در ضمن تاخت و تاز بقتل رسیده باشد بنای گریه و زاری را میگذارند و چنانکه بنداری نفس مقتول در چادر است بسوگواری میردازند .

باید دانست که رویهمرفته هفته ای نمیگذرد بدون آنکه چنین تاخت و تازهایی انجام نیابد و بندرت اتفاق میافتد که دست خالی برگردند .

زراعت و گله داری و تجارت و پول و شکار

خاک ترکمنستان خاک سبکی است که عموماً حاصلخیز میشود و برای زراعت اگر آب کافی بدان برسد زیاد مایه کار و زحمت و بقیه در صفحه ۹۹

بحران دمکراسی ... (بقیه)

بدین علت که می‌توانست وضع مالی کارگران را بهتر کند موفق بود. از اینرو، در این دوره طبقه مذکور احساس امنیت کرد و اعتماد بنفس داشت. لیکن، از نسل آخر بید، و با شدت بیشتر از زمان جنگ اول بید، توانائی حکومت این طبقه در برآوردن ادعاهای خود و کارگران ضعیف شد. با این ضعف، ماهیت نظام مربوطه مورد تردید قرار گرفته است. در بعضی از کشورها، فرضیه اجتماعی دیگری بوجود آمده که بصورت دوستی سر تا پا ملح نمود کرده است. این کشورها نماینده نوع زندگی جدیدی هستند که پایه‌های برتری نظم سنتی را لرزانده است. نظم جدید حس ثبات نظم قدیم را برهم زده و موجب گردیده است که طبقه ممتاز این نظم، خود را برای دفاع مسلح سازد. بحران در نظریه دولتها بیان ایدئولوژیکی همین تضاد بین سنت و تجربه است.

حال اگر این تضاد بصورت بحران در نظریه دولتها نمود کرد است بدین دلیل است که یک طبقه جدید که در حال پیشروی بسوی قدرت است مجبور است برای باجرا برآوردن هدفهای خود دولت را درست گیرد. از اینجاست که طبقه جدید برترین قدرت را در جامعه بدست می‌آورد و یا عبارت دیگر، می‌تواند بهمه دستور دهد و از هیچکس دستور نگیرد. با در دست گرفتن حکومت، قدرت تعریف مجدد دستورالعمل‌های قانونی جامعه برای هدفهای جدید نیز بدست طبقه جدید می‌افتد. این دستورالعمل‌ها در عمق چیزی جز اصول مشخص‌کننده نحوه توزیع تولید اجتماعی نیستند. این دستورالعمل‌ها نیروی مجبورکننده لازم را در اختیار تجویزات جامعه جدید قرار میدهند. زمان ما شاهد جدلی بزرگ درباره فلسفه قانونی است که شدت و ضعف آن موقعیت تصور سنتی قدرت دولت را تعیین میدارد. مانند همیشه، مبارزه طلبیدن عقاید قانونی منادی یک عصر انقلابی است. مسئله بزرگ قضات این دوره کوچک ناگرفتن مسؤلیتی است که آنها در برخورد با بحث در فلسفه قانونی فوق دارند. زیرا تنها از طریق آگاهی واقع بینانه در برابر این مسئله مهم زمان است که می‌توان از بوجود آمدن سالهای سیاه جدیدی دوری جست.

بلای ترکمین (بقیه)

بردرس نیست. ترکمنها با همان آلات و ادوات و خیش قدیمی که در مشرق زمین مرسوم است کار میکنند. خیش را عموماً بیک جفت اسب می‌بندند و برای آنکه بدن اسب مجروح نشود جا هائی را که ممکن است جراحت بردارد با نمد می‌پوشانند. محصولشان بیشتر گند و جو و جاورس (ذرت هندی) (۲) سفید و سرخ است و چون برای انبار محصول در چادرها بقدر کافی جا ندارند زمین را خفر میکنند و محصول خود را در آنجا انبار میکنند و در حقیقت مدفون مینمایند.

از گندم و جو و جاورس گذشته ذرت و هندوانه و خربزه هم زراعت میکنند خربزه را در آفتاب می‌خشکانند و از آن یک نوع مربائی درست میکنند که قاتوق نانشان میشود، هندوانه هایشان بقدری بزرگ میشود که یک نفر بیشتر از دو دانه از آنها را نمیتواند حمل و نقل نماید. میوه بسیار آبدار و شیرینی است برنگهای سرخ و زرد و سفید و آب آنرا

(۲) بزبان فرانسوی

Le Sorgho

می‌زنند و شیره خوبی بدست می‌آورند که در زمستان مصرف میکنند. کوه‌های بزرگی دارند که بسیار محکم است و بجای باروت‌دان و کوزه آبخوری و کاسه و خنسی کوزه فلین بکار می‌آید. از سبزیجات هم زردک و پیاز و فلفل و لوبییا (لوبیای کوچک و ریز سفت که طبخش مشکل است) هم دارند و این لوبیا بقدری زمخت است که بجای ساجمه هم بمصرف می‌رسانند. از کنجد روغن میگیرند که هم بجای روغن استعمال میکنند و هم در چراغ می‌ریزند (بجای نفت و روغن چراغ) و آنچه را پس از کشیدن روغن باقی میماند نواله کرده به شترها میدهند و شتر را چاق و فربه میکند.

کله عبارت است از گوسفند و بز و معدودی ماده گاو و شتر و اما رویهمرفته تعدادشان کم است و در سواحل مرغاب و آن نواحی از آن نگهداری میکنند (بخصوص در جاهای باتلاقی).

از شیر گلشته از روغن مقدار زیادی هم کشک درست میکنند، در فصل زمستان بمصرف می‌رسانند. پشم را با رنگهائی که از بخارا می‌آورند رنگ میکنند و پارچه‌ای می‌سازند که در ایران بسیار مرغوب است.

در حاشیه:

۱ - مقاله چهره يك نابغه، کامران شیردل مجله هنر و سینما - دوره جدید شماره ۷ - دوشنبه ۱۰ اسفند ۱۳۴۳.

۲ - یادآوری این شعر: کوه باید شد و ماند، رود باید شد و رفت، دشت باید شد و خواند.

(حمید مصدق - آبی، خاکستری، سیاه)

۳ - در غارهای تنهائی بیهودگی به دنیا آمد.

خون بوی بنگ و افیون میداد زندهای باردار

نوزادهای بی‌سر زائیدند و گاهواره‌ها از شرم به‌گور‌ها پناه آوردند

از شعر آبه‌های زمینی (مجموعه تولدی دیگر)

فروغ فرخزاد

۴ - از مقدمه ژان پل سارتر

بر کتاب «چهره استعمارگر» چهره استعمار شده» اثر آلبرمی ترجمه هما ناطق چاپ تهران - خوارزمی.

قلاه‌زایی ریسکی ... (بقیه)

است. در ذهنش مرکز و انفجار دنیای سرمایه‌داری و امپریالیزم را مجسم میکند و زمانیکه مقرر سرمایه دارها را پشت سر میگذارد مبدل به «مارک» شده است. و با وجود آمدن این تفکرها نسبت به کاپیتالیزم است که آنتونیونی نوید میدهد منتظر افول امپریالیزم باشید. بهمین مناسبت فیلم با منظره‌ای از غروب آفتاب پایان می‌پذیرد. غروب دنیای کاپیتالیستی و امپریالیستی بانی سوسیالیسم علمی میگوید: «(راز پروتاریا در اینست که مرکز بوداژی را در خود نهفته دارد.» (۱) و راز بوداژی در این است که مرکز روح را در خود دارد. بنابراین بایستی منتظر سقوط امپراطوریهای سرمایه‌داری و استعمار شد. و باید از آنتونیونی سیاست‌زاد بود که باهراثرش بیشتر و بهتر این مرکز را می‌کاود و ارائه میدهد.»

Mode of Production (۱)

Oligarchy، در اصل بمعنای حکومت گروه اندک. بیشتر بر اقلیتی اطلاق میشود که با زور به اکثریت حکومت میکند. مترجم.

Fifth Amendment (۲)

توجه شود که این مقاله در سال ۱۹۲۷ نوشته شده است. مترجم.

American Silver Policy (۳)

Hugo Grotius سیاستمدار و حقوق‌دان هلندی که در سال ۱۵۸۲ زاده شد و در سال ۱۶۴۵ وفات یافت. مترجم.

Organic Community (۴)

مقصود حوادث مربوط بجنبش جهانی اول است (مترجم).

Metajuridical (۵)

John Austin، نویسنده و حقوق‌دان انگلیسی که بین سالهای ۱۷۹۰ و ۱۸۵۹ زیست. مترجم.

مقصود جمهوری اسپانیا در سالهای ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ است که توسط فرانکو درهم ریخته شد. مترجم.

Kellog-Briand Pact، مقصود قراردادی است که بکوشش فرانک کلوگ سیاستمدار و دیپلمات آمریکائی (۱۹۲۷ - ۱۸۵۶) و آریستید بریاند سیاستمدار فرانسوی و نخست‌وزیر سالهای ۱۹۱۱ - ۱۹۰۹، ۱۹۲۲ - ۱۹۲۱، ۱۹۲۶ - ۱۹۲۵، و ۱۹۲۹ فرانسه منعقد شد. مترجم.

Optional Clause (۶)

Medieval Canons of Conduct (۷)

Consistency (۸)

Habituations (۹)

Self-determined (۱۰)

Scepticism (۱۱)